صدسال کار خاموش و بی‌منت
در سوگ استاد احمد سمیعی گیلانی

مترجم چون مجله‌ای تخصصی است، طبعاً خوانندگان زیادی ندارد، ولی خوانندگان بسیار پروپاقرصی دارد و عشق و تشویق همین خوانندگان است که باعث شده مجله تا به امروز دوام بیاورد. متأسفانه، در آغاز سال نو مجلهٔ مترجم یکی از علاقه‌مندان وفادار خود را از دست داد. احمد سمیعی گیلانی تا آخرین روزهای حیات پربار خود برای مجلهٔ مترجم مقاله می‌نوشت و از احوال مجله می‌پرسید و در تمام سی‌واندی سال یاور و پشتوانهٔ ما بود و هیچ‌گاه هیچ درخواست ما را رد نکرد وهمیشه بهترین تعریف‌ها را سخاوتمندانه نثار مجله می‌کرد؛ به نحوی که همیشه از صحبت با ایشان قوت می‌گرفتیم. هزار دریغ و افسوس!

استاد سمیعی از این اقبال برخوردار بود که بلند عمر کرد و کامل زندگی کرد ولی برای مرد بزرگی که تک‌تک لحظات، و تا آخرین لحظهٔ، عمرش مفید بوده است و در خدمت ادب و فرهنگ ایران، کامل زندگی‌کردن به چه معنی است؟ زندگی استاد سمیعی بهترین آموزگار بود. اگر کسی با این مرد بزرگ ولو چند روزی یا حتی چند ساعتی محشور می‌شد ممکن نبود از درک زندگی او متحول نشود. علم و فروتنی به نحوی رشک‌آور در وجودش جمع شده بود. مدام عطش و شور یادگیری داشت، ولی پیوسته لبانش خاموش بود: در نظرها شود انگشت نما چون مه نو/ از تواضع قد هر کس که دو تا می باشد. یادگاری بود بی‌بدیل از یکصد سال شکوه تاریخ و فرهنگ و ادب ایران معاصر. زمانی مبارزه کرده بود؛ زمانی ترجمه کرده بود؛ زمانی ویرایش کرده بود و زمانی هم در خدمت ادب و فرهنگ فارسی عمر گذرانده بود و در هریک از این عرصه‌ها خاموش رنج کشیده بود و کارنامه‌ای باشکوه از خود به‌جا گذاشته بود.

استاد سمیعی که همت بلند داشت بی‌تردید الگوهایی بزرگ از اندیشمندان و زحمت‌کشان فکری فرانسه و جهان پیش روی خود داشته است. خوب است که مترجمان جوان‌تر ما هم در کار دشوار ترجمه و راه سخت خدمت به فرهنگ چنین الگویی درخشان پیش روی خود داشته باشند تا چراغ معرفت و اخلاق پیوسته روشن و روحیهٔ خدمت بی‌منت همچنان زنده بماند.

یادش گرامی باد.